

انگلیسی
اسلامی
ایرانی

پیشگام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انار جامع علوم انسانی

رهیافت تمدنی به قرآن و سیره رسول خدا(ص)؛ مطالعه موردی:

راهبرد مشورت؛ مبانی و پیامدها

حسین زراعتکار^۱

چکیده

تشکیل حکومت به‌طور قطع از مظاهر هر تمدنی است؛ چنانکه یکی از مقوله‌های مهم در حکومت‌داری، اهمیت به آراء عمومی و مشورت با مردم است. اینکه مشورت با مردم یکی از اقدامات مهم و بلکه بخشی از سیره رسول خدا(ص) بوده است، امری غیرقابل انکار و بلکه غیرقابل تردید است، اما اینکه این مشورت‌ها در چه قلمروهایی و مبتنی بر چه مبانی‌ای بوده است، از مباحث مورد گفتگو و اختلاف نظر میان مورخان، مفسران و متکلمان است؛ چنان که راهبرد یا تاکتیک بودن این مشورت‌ها که مسئله اصلی این پژوهش را ساخته است، از مباحث مهم و دارای نتایج کاربردی برای اعصار مختلف فرهنگ، تمدن و حاکمیت اسلامی، به‌ویژه در نگاه به آینده و حرکت به‌سوی تمدن نوین اسلامی خواهد بود؛ مسئله‌ای که کوشش می‌شود به‌روش تحلیلی و رویکردی تلفیقی یعنی تاریخی-کلامی و مبتنی بر اسناد و مدارک تفسیری و تاریخی تبیین گردد. تشخیص راهبردی یا راهکنشی بودن مشورت‌های پیامبر به‌عنوان الگوی تمام عیار مسلمانان و نیز حاکمان اسلامی، که هدف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد، در نحوه مراجعه به آراء عمومی در حکومت‌های اسلامی در اعصار مختلف، تأثیر مستقیم دارد. به‌نظر می‌رسد مشورت‌های رسول خدا(ص) در دو قلمرو سیاسی و نظامی بیشتر نمود داشته است و هر یک از این قلمروها مبتنی بر امور عرفی بوده است؛ همچنانکه راهبردی بودن تمامی مشورت‌ها نیز غیرقابل تردید است؛ مضاف به این که رسول خدا(ص) و به تبع ایشان مردم، بین امور عرفی و امور الهی که حکم شرعی درباره آنها وجود دارد، در مشورت کردن، تفکیک قائل می‌شدند.

واژگان کلیدی: مشورت، سیره نبوی، راهبردهای رسول خدا، قرآن، تمدن اسلامی، مبانی مشورت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم در دو آیه، به‌طور صریح بر مشورت با مردم تأکید کرده و رسول خدا (ص) را به آن امر فرموده است. یکی از سیره‌های قطعی رسول خدا (ص) در حکومت مدینه نیز مشورت بوده است. چنانکه قریب به دویست روایت در باب مشورت از معصومین (ع) به‌روشنی گویای جایگاه، اهمیت و آثار این مسئله در فرهنگ اسلامی است. رسول خدا (ص) از آغاز تشکیل حکومت در مدینه در امور مختلف اجتماعی به آراء عمومی مراجعه می‌کرد و در موارد متعددی بر طبق نظر آنان نیز عمل می‌کرد و تصمیم می‌گرفت. اولین مشورت رسمی و مهم در جنگ بدر بود که برای رویارویی و جنگ با قریش، با مسلمانان مشورت کرد. در طول ۱۰ سال حکومت نبوی، این سیره متداول بود؛ البته درباره ماهیت آن، تفاوت‌هایی در مشورت‌های ابتدای حکومت و سال‌های میانی حکومت وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. سیره پیامبر در حکومت خلفا نیز کم‌وبیش وجود داشت. در منابع تاریخی مواردی از مشورت خلفا با امام علی علیه‌السلام در امور مختلف اعتقادی، نظامی و قضایی نقل شده است.

بررسی مصادیق مشورتی رسول خدا (ص)، محقق این حوزه را با پرسش‌های گوناگونی روبرو می‌کند که برخی از آنها به‌دست اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و برخی دیگر نیز مغفول مانده است. پرسش‌هایی مانند اینکه: دستورات قرآنی در مسائلی که از امور عقلانی به شمار می‌آیند و با عقل بشری قابل فهم و دستیابی هستند - مانند مشورت کردن - از اوامر مولوی به حساب می‌آیند یا از اوامر ارشادی؟ با بودن ملکه عصمت در وجود رسول خدا (ص) و برخورداری از علم الهی، چه ضرورتی به مشورت است و حکومت مبتنی بر عصمت نبوی، چگونه با مسئله مشورت قابل جمع است؟ آیا رسول خدا (ص) به‌صورت نمایشی و صوری و تاکتیکی با مردم مشورت می‌کرد یا واقعی و ایدئولوژیک؟ آیا در تمام مسائل مشورت می‌کرده است یا تنها در اموری که دستور صریحی از طرف خداوند متعال صادر نشده بود؟ اگر نتیجه مشورت برخلاف دیدگاه شخصی رسول خدا (ص) بود، باز هم به‌نظر مردم ترتیب اثر می‌داده است و نظر مردم و اراده همگانی را یک روش و سیره حقیقی در

حکومت‌داری و نه یک وسیله تزئینی در حکومت، می‌دانسته است؟ آیا تنها با افراد خاص مشورت می‌کرده است یا با عموم مردم؟ تنها با مردان مشورت می‌کرده است یا با زنان نیز مشورت می‌فرموده؟ تنها در امور نظامی مشورت می‌کرده است یا در تمام امور و حتی در امور شخصی؟ در میان انبوه پرسش‌هایی که به آن اشاره شد و نیز پرسش‌های دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، این پژوهش از یک سو در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که:

۱. چه ضرورتی بر مشورت رسول خدا با مردم وجود داشته است.

۲. رسول خدا (ص) در چه اموری با مردم مشورت می‌کرد؟

۳. آیا مشورت‌های رسول خدا(ص) واقعی، راهبردی، و مبتنی بر مبانی الهی و وحیانی بوده و در نتیجه بر طبق نظر مشورتی مردم عمل می‌کرد یا باید آن را تنها اقدامی موقت، صوری، تاکتیکی و راهکنشی ملاحظه و تعریف کرد؟

۴. پیامدهای مشورتهای رسول خدا(ص) به‌عنوان اقدامی تمدنی در چه ابعادی قابل تبیین و تحلیل بوده و از بایستگی بر خوردار است؟

۲. هدف و پرسش پژوهش

مشورت یکی از راهبردی‌ترین امور هر حکومتی است که بر پایه نظر مردم و تکیه بر دیدگاه عموم شهروندان بنا شده است. در اسلام توجه به آراء عموم مردم مورد توجه قرار گرفته است و نسبت به مشورت کردن با آنان سفارش و امر شده است. در فرایند بررسی آراء عمومی مردم، ضرورت دارد تا سیره نبی گرامی اسلام الگوی حکومتی برای تمام حکومت‌های اسلامی قرار گیرد و برای این الگوگیری، می‌بایست موارد مشورتی پیامبر و رویکردهای آنها مورد دقت و تحقیق قرار گیرد تا بتوان از سیره ایشان، روشی حکومتی مبتنی بر وحی الهی و سیره نبوی استخراج کرد. ضرورت بررسی و تحقیق درباره سیره مشورتی پیامبر از این جهت است که بیشتر حکومت‌ها در مواجهه با آراء عمومی، راه افراط و تفریط را در پیش می‌گیرند و در این میان، حکومت اسلامی باید به‌صورت متقن و علمی با پدیده مشورت با مردم مواجه شود و این مهم جز با بررسی رویکردهای مشورت پیامبر به‌عنوان الگوی همیشگی در تمام امور، میسر نخواهد بود. این پژوهش در پی آن است تا با احصاء تاریخی

مشورت‌های پیامبر، رویکرد آنها را مشخص کند؛ چه آنکه اگر رویکرد پیامبر در مشورت‌های خویش، تنها صوری، موقت، تاکتیکی و راهکنشی باشد، هیچ ضرورتی نسبت به مراجعه به آراء عمومی در حکومت‌داری وجود نخواهد داشت و اگر رویکرد رسول خدا(ص) در مشورت‌های خویش، واقعی، راهبردی، و مبتنی بر مبانی الهی و وحیانی باشد، مراجعه به آراء مردم برای حکومت‌های مبتنی بر اسلام، ضروری خواهد بود. به دیگر بیان، هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا مشورت‌های رسول خدا(ص) واقعی و راهبردی بوده و در نتیجه بر طبق نظر مشورتی مردم عمل می‌کرد یا تنها اقدامی موقت و صوری بوده است؟

۳. پیشینه پژوهش

محمود شفیعی در مقاله «شورا و مشورت در حکومت نبوی» (مشخصات نشر در فهرست منابع آمده است) در صدد پاسخ به این پرسش برآمده که: آیا مشورت‌های پیامبر، ظاهری و صوری بوده است و ایشان برای مردم نقش مشارکت استقلالی در فرایند تصمیم‌سازی‌های حکومتی قائل نبوده‌اند و یا اینکه واقعی بوده است و پیامبر به‌عنوان حاکمی که از ویژگی‌های انسانی برخوردار است، بهترین روش حکومت را شیوه مشورتی می‌دانسته است؟ این پژوهشگر، گرچه در مقدمه پژوهش خویش مدعی شده است که برای آزمودن نظریه خود، سیره مشورتی رسول خدا (ص) و هماهنگی آن با آیات قرآن را مورد توجه قرار خواهد داد اما در متن پژوهش، چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. افزون بر آن اینکه در این پژوهش اصل کلی «لزوم هماهنگی قول و فعل و تقریر پیامبر با قرآن» به‌عنوان پیش‌فرض مطرح شده است که رنگ کلامی آن را بیشتر می‌کند. (شفیعی، ۱۳۸۷: ۳۹۵)

محمدعلی میرعلی نیز در مقاله «مشورت در سیره پیامبر اکرم (ص)» که با رویکرد کلامی به نگارش درآمده است، در صدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا سیره مشورتی پیامبر، کاشف از شورایی بودن نظام سیاسی اسلام است؟ وی پس از نقل مواردی از مشورت‌های پیامبر در امور مختلف و بدون بررسی دقیق آنها، به سراغ اصل چرایی مشورت کردن پیامبر رفته است و برای برون‌رفت از این مشکل که پیامبر با وجود دارا بودن ملکه عصمت، چه نیازی به مشورت داشته است، فوایدی را برای مشورت بیان کرده است و در پایان اینگونه نتیجه گرفته است که در اموری که حکم خاص و صریح از

سوی خداوند متعال وجود نداشته باشد، مشورت کردن جایز و در غیر این صورت، در برخی موارد مکروه و در برخی دیگر، حرام است. (میرعلی،: ۱۱۹۵)

آیت الله جعفر سبحانی در کتاب «شورا در قرآن و نهج البلاغه» و نیز، حقانی زنجانی در مقاله «عدم تنافی اصل مشورت با عصمت و قدرت تدبیر پیامبر» کم‌وبیش همین رویکرد را پیش گرفته‌اند. (سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۸).

از دیگر آثار در این زمینه می‌توان به مقاله «تحدید مرزهای مشارکت، نظر اکثریت در قرآن و سنت» نوشته ولی رستمی و احمد نجفی، اشاره کرد که با بررسی آیات و روایات، نقش مشارکت مردم در قالب مشورت را مورد بررسی قرار داده است. دغدغه نویسندگان در این مقاله، میزان تأثیر رأی اکثریت در مسائل حکومتی است که در نهایت اینگونه نتیجه‌گیری شده است که مشروعیت حکومت با رأی اکثریت نیست و نیز همه امور متعلق به نظام و زندگی دنیوی مردم لزوماً با مشورت و دخالت رأی اکثریت صورت نمی‌گیرد، اما در اداره اموال و امور شخصی و امور عمومی کشور، رأی و نظر مردم و کارشناسان و متخصصان تعیین‌کننده است.

علی‌اکبر رستمی در مقاله «قلمرو شورا، بیعت و انتخاب در حکومت اسلامی» با بررسی نظرات اندیشمندان در باب امامت و ولایت و مقوله انتخابی یا انتصابی بودن آن و تفاوت ولایت با وکالت، به برخی شبهات در این زمینه، به بحث مشورت پرداخته است.

همان‌گونه اشاره شد، بیشینه آثار موجود در زمینه مشورت، نگاه کلامی دارند و کمتر با تمرکز بر سیرة رسول خدا (ص) و نگرش تاریخی و تمدنی به این مقوله پرداخته شده است.

۴. ملاحظات نظری:

تعریف مفاهیم

مشورت

مشورت در لغت از ماده «شور» است که به معنای «برداشتن و استخراج عسل از کندوی زنبور است». (قرشی، بی‌تا: ۸۸) و در اصطلاح به معنای استخراج رأی و دیدگاه صحیح است؛ به این معنا که انسان در مواقعی که خودش درباره امری از امور، دیدگاه صحیح قطعی ندارد، به دیگران مراجعه کند و از

دیدگاه آنان استفاده نماید. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۷۰) «مشورت»، «تساور» و «مشاوره» از مشتقات ماده «شور» از همین معناست.

رهیافت و رهیافت تمدنی

رهیافت و رویکرد، هر دو ترجمه مفهوم واحد (Approach) در انگلیسی هستند اما هر یک کاربردی متفاوت دارند؛ مراد از رهیافت «تلاشی است برای دریافت و یا ادراک معرفت و شناخت از یک مسئله» و منظور از رویکرد، حوزه عملیاتی است که در آن به شناخت می‌رسیم. (کاویانی، رضا؛ شادلو، شیده، ۱۳۹۵) در رهیافت، رسیدن به قانونمندی‌های حقیقی و واقعی ملاک است و در رویکرد، میل به نتیجه و یا راه رسیدن به نتیجه مطلوب وجود دارد.

از آن جهت که تشکیل حکومت از مظاهر تمدن است و یکی از مقوله‌های مهم در حکومت‌داری، اهمیت به آراء عمومی و مشورت با مردم است، منظور از رهیافت تمدنی، تبیین جایگاه و نقش تمدنی مشورت در شکل‌گیری، تثبیت و استمرار حاکمیت و دولت رسول خدا (ص) است که مبتنی بر سیره رسول خدا (ص) به مسئله اصلی پاسخ داده می‌شود.

راهبرد و راهگش

راهبرد (استراتژی)^۱ از واژه‌هایی است که از عرصه نظامی به عرصه‌های دیگر مانند مدیریت و سیاست و حکومت‌داری منتقل شده است. استراتژی از واژه یونانی (Strategia) به معنای «فرمان‌دهی و رهبری» گرفته شده است و در اصطلاح عبارت از «یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی برای دستیابی به هدف» است. (میرشکاری، ۱۳۹۶: ذیل سرواژه راهبرد)

راهبردها، مسیرهای اصلی و مبتنی بر یک فلسفه فکری و مسلمات پذیرفته شده مشخص برای رسیدن به هدف نهایی است. در حقیقت، استراتژی همراه و هم‌پوشان ایدئولوژی است. راهبردها قوانین و تصمیماتی هستند که اهداف کلان را هماهنگ می‌کنند، مطلق هستند و محدود و مقید به زمان نیستند؛

دارای تعریف مشخص، قواعد کلی، استدلال منطقی و تبیین ارتباط علی و معلولی هستند. (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۷۱) راهبرد، مفهومی کلان، عمیق، بلندمدت و گسترده است. راهبردها را جزء عناصر تشکیل دهنده قدرت در حکومت می‌دانند. (کاویانی، رضا؛ شادلو، شیده، ۱۳۹۵)

در مقابل واژه راهبرد، اصطلاح راهگش یا تاکتیک^۱ وجود دارد که به اقدامات و تصمیمات مقید به زمان و حتی مقید به مکان و شرایط خاص و مقطعی اطلاق می‌شود. در استراتژی اهداف بلندمدت پی‌ریزی می‌شود اما در تاکتیک، اهداف کوتاه‌مدت مدنظر است (سیف‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۲). راهگش‌ها، به‌صورت مقطعی و در افق زمانی کوتاه‌تر و با حوزه اثرگذاری محدودتر انجام می‌شود. به‌عبارت دیگر، در هر نظامی، یک هدف کلان مبتنی بر استراتژی مشخص تعریف می‌شود و در زمان‌های مختلف و طبق برخی شرایط زمانی و مکانی، تاکتیک‌های متفاوت برای رسیدن به آن هدف کلان، سیاستگذاری می‌شود. توجه به این نکته بسیار مهم است که تاکتیک‌ها به‌طور کلی در راستای استراتژی‌هاست، اگر چه ممکن است در برخی موارد، به ظاهر با یکدیگر سازگار نباشند.

۵. مبانی نظری

در بیشینه تحقیقاتی که راجع به مسئله مشورت در سیره رسول خدا (ص) انجام شده است دو رویکرد را می‌توان مشاهده کرد: یکی رویکرد توصیفی-تاریخی که تنها به نقل و احصاء مشورت‌های رسول خدا (ص) پرداخته است و دیگری رویکرد اعتقادی که تنها از منظر کلامی، و ناظر به مسئله عصمت و دانش آن حضرت، مسئله مشورت در سیره نبوی را مورد بررسی قرار داده است.

اما رویکرد سومی که می‌توان از آن در پاسخ به برخی پرسش‌ها در مسئله سیره مشورتی رسول خدا (ص) بهره جست، رویکرد تلفیقی تاریخی-کلامی است. به این صورت که با دقت در نقل‌های تاریخی، یافته‌های کلامی ارائه کرد و با تدقیق در سیره رسول خدا (ص) از برخی اقدامات ایشان، رمزگشایی نمود و با استفاده از این دریافتهای کلامی، به این پرسش مهم پاسخ داد که آیا حکومت نبوی از جنس حکومت‌های مردم‌سالار امروزی بوده است که رأی و نظر مردم به‌صورت تعیین‌کننده در امور حکومتی دخالت داده شود یا اینکه حکومتی مبتنی بر وحی الهی بوده است؛ به این معنا که نظر

و خواست مردم در هیچ یک از ابعاد حکومتی مورد توجه قرار نمی‌گرفته است؟ یا با آنکه حکومتی مبتنی بر وحی الهی بوده است، اما به دستور خداوند، مردم در موارد مهمی از حاکمیت و حکومت، اراده الهی را جامه عمل پوشانده‌اند.

چنان که گذشت در هیچ یک از آثاری که به آنها اشاره شد، در جزئیات تاریخی موارد مشورت پیامبر، دقت کافی صورت نگرفته است، در صورتی که در نقل‌های تاریخی مربوط به این مسئله، ظرائفی وجود دارد که بسیار قابل تأمل است و از آنها می‌توان نتایج مهمی را دریافت کرد. تذکر این نکته لازم است که در عین حال که این پژوهش درصدد است تا از گزاره‌های تاریخی معتبر، برداشت‌های کلامی داشته باشد، اما رویکرد حاضر، این اثر را به یک اثر کلامی تبدیل نمی‌کند، بلکه از آنجا که تشکیل حکومت و امور حکومت‌داری یکی از بارزترین مظاهر تمدنی است، کوشش شده است از منظر تمدنی به حکومت رسول خدا (ص) و سیره مشورتی نبوی نگاه شود و تنها به دنبال پاسخگویی به یک پرسش اعتقادی نباشد.

۶. روش تحقیق

با توجه به ماهیت تاریخی مسئله، برطبق قاعده، روش پژوهش آن نیز تاریخی است و ماهیتی سیال و متغیر دارد؛ هرچند با توجه به ارتباط آن با دین، ریشه در حقایق ثابتی دارد که جنبه قدسی و معنوی به آن می‌بخشد و این هردو خصیصه، پس از توصیف مستند و مبتنی بر منابع گزاره‌ها، تحلیل مدعیات و نیز تمام آن چیزی که فرضیه‌ها و پرسش‌های این پژوهش را بر ساخته است، لازم دارد. از سویی از آنجا که هرگاه آموزه‌های دینی در فرایند فهم و عمل آدمیان قرار گیرند، خود، پدیده تاریخی می‌گردند که در بستر زمان و مکان شکل گرفته است و از سوی دیگر چون به‌طور قطع آموزه‌های یک مکتب و دین، آن‌گاه که از سوی رهبران دینی و آورنده آن مکتب ارائه می‌گردد، ریشه در حقایق ثابت و تغییرناپذیر دارد، کوشش خواهد شد متغیر مستقل و فرضیه نظریه مختار، با اخذ از متون اصلی و برداشت از نزدیک‌ترین گزارش‌ها، به سیره پیامبر در مسئله مشورت پرداخته شود. به‌طور طبیعی بررسی گزاره‌ها برای کشف و رسیدن به‌واقع با استفاده از ابزار، شواهد و قراین تاریخی انجام می‌شود. هرچند که این کشف، به ندرت به مرحله یقین می‌رسد، اما حصول ظن معتبر و در مواردی اطمینان به‌واقع، نیز می‌تواند خرسند کننده باشد، زیرا ابزار مورد استفاده در روش و بررسی تاریخی، با

عنایت به آنچه اشاره شد، توان کشف واقع را به صورت قطعی (جز در موارد اندک) ندارد. این پژوهش با روش تحلیلی و رویکردی تلفیقی یعنی تاریخی-کلامی و مبتنی بر اسناد و مدارک تفسیری و تاریخی انجام شده است.

۷. یافته‌های تحقیق

قلمرو مشورت‌های رسول خدا(ص) و ابعاد آن:

یک. جنگ بدر (پیش از جنگ)

در سال دوم هجری، زمانی که کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان در حال بازگشت از شام بود، پیامبر، «طلحه بن عبدالله» و «سعید بن زید» را برای کسب خبر از مسیر این کاروان، تعداد نگهبانان و نوع کالاهای همراه آنها فرستاد. (واقعی، ۱۴۰۵: ۱۹) ابوسفیان از این کار آگاه شد و مسیر خود را تغییر داد و فردی را به مکه فرستاد تا قریشیان را آگاه کند. هنگامی که کفار قریش آگاهی یافتند، از مکه خارج شدند و به سوی منطقه بدر حرکت کردند. هنگامی که خبر به پیامبر رسید، ایشان درباره رویارویی و جنگ با قریش، با مسلمانان مشورت فرمود. برخی مخالف و برخی دیگر موافق جنگ بودند. ابتدا ابوبکر بن ابی‌قحافه و عمر بن خطاب برخاستند و گفتند: «نباید بجنگیم؛ به خداوند سوگند قریش از زمانی که عزت یافته است، ذلیل نشده و از زمانی که کافر شده، ایمان نیاورده‌اند و هرگز تسلیم نخواهند شد و با تمام نیروی خود خواهند جنگید». سپس مقداد سخن آغاز کرد و گفت: «ای رسول خدا! ما مثل قوم بنی اسرائیل نیستیم که به پیامبر خود موسی گفتند: "فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ"؛ دستور خدا را اجرا کن و ما نیز به همراه تو خواهیم جنگید». (طبری، بی تا: ۱۴۰، ۱۸۹) (قرشی، بی تا: ۲۱۷) (عاملی، ۱۳۸۶: ۲۸۶) (یوسفی غروی، بی تا: ۱۱۸) (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۲۶۴).

سپس پیامبر رو به انصار کرد و فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ؛ ای مردم! به من مشورت دهید». سعد بن معاذ برخاست و گفت: «من از طرف انصار سخن می‌گویم؛ گویا منظور شما، ما بودیم». رسول خدا (ص) فرمود: «بله». سعد گفت: «ما به تو ایمان داریم و تو را تصدیق می‌کنیم و هر آنچه از اموال ما نیز می‌خواهی، در اختیار توست؛ به‌خدا سوگند اگر دستور دهی که وارد این دریا شویم، نافرمانی نخواهیم کرد». پیامبر از سخنان سعد خوشحال شد و فرمود: «در سایه برکت خدا حرکت کنید که خداوند

پیروزی بر یکی از دو طایفه (کاروان تجاری یا نظامی) را به من وعده داده است.^۱

یک نکته مهم در این مسئله این است که آیا وعده قرآنی که در آیه ۷ سوره انفال به پیامبر داده شده است، پس از جنگ بوده است یا پیش از جنگ و پیش از مشورت؟ از ظاهر این نقل تاریخی به نظر می‌رسد مشورت رسول خدا (ص) پس از وعده قرآنی به پیروزی مسلمانان بر یکی از دو طایفه (عیر که همان کاروان تجاری است و نفیر که لشکر نظامی قریش است) بوده است و مسلمانان نیز از وعده الهی اطلاع داشتند. این مطلب از سخن مقداد (دستور خدا را اجرا کن) و نیز از سخن رسول خدا (ص) (در سایه برکت خدا حرکت کنید که خداوند پیروزی بر یکی از دو طایفه را به من وعده داده است) آشکار می‌شود.

هرچند ظاهر و سیاق آیه ۷ سوره انفال این است که پس از جنگ بدر نازل شده است^۲ و علامه طباطبایی نیز این مطلب را استظهار کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰) اما این استظهار صحیح نیست؛ چرا که بر طبق این نقل تاریخی که همه مورخان نسبت به آن اجماع دارند و به اتفاق نقل کرده‌اند، رسول خدا (ص) خبر وعده الهی نسبت به پیروزی بر یکی از دو طایفه را پیش از جنگ بدر و پس از سخنان سعد بن معاذ، اعلام کرده است و پیامبر پیش از اینکه جنگی رخ دهد وعده الهی نسبت به پیروزی بر یکی از دو طایفه را دریافت کرده بود. بنابراین نظریه نزول آیه فوق پس از جنگ وجهی ندارد و ناچار خواهیم بود در ظهور آیه تصرف کنیم. البته می‌توان این دیدگاه را نیز پذیرفت که آیه فوق پس از جنگ نازل شده است. اما آنچه مهم و مسلم است اینکه پیامبر از وعده الهی به پیروزی، آگاهی داشته است. بنابراین بر پایه این استدلال، پیامبر پیش از جنگ و پیش از مشورت با مردم، از وعده الهی خبر داشته است و بنا بر قرینه سخن مقداد، مردم نیز از آن آگاهی داشته‌اند.

علاوه بر این استدلال آشکار، تفسیر البرهان و تفسیر قمی در ذیل آیه ۵ و ۶ سوره انفال، تصریح کرده‌اند که خبر پیروزی پیامبر در جنگ بدر توسط حضرت جبرئیل علیه‌السلام پیش از جنگ و پیش

۱- همان؛ خداوند در آیه ۷ سوره انفال، پیروزی بر یکی از دو کاروان را وعده داده بود.

۲- «و اذ یعدکم...»؛ «و یاد آر زمانی را که به شما وعده داده بود...»

از مشورت با مردم، به ایشان ابلاغ گردید و از سوی خداوند مأمور به قتال با کفار قریش شد و پیامبر نیز پیام جبرئیل امین را به مردم رساند و فرمود: «...ان الله قد امرني بمُحَارَبَتِهِمْ». پس از آنکه مسلمانان این پیغام را شنیدند، به شدت ترسیدند؛ «فَجَزِعَ اصحابُ رسولِ الله مِنْ ذَلِكَ وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا فَقَالَ رسولُ الله (ص): أَشِيرُوا عَلَيَّ؛ اصحاب رسول خدا از این فرمان بسیار ترسیدند. پس آنگاه پیامبر (ص) فرمود: به من مشورت بدهید». (بحرانی، ۱۴۱۵: ۶۵۰/۲) (قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۸/۱)

هنگامی که مشورت پیامبر تمام شد و دستور جنگ از سوی ایشان صادر گردید، آیه ۵ و ۶ سوره انفال نازل شد که در این دو آیه، به روشنی کراهت عده‌ای از مؤمنان از روبرو شدن با دشمن را متذکر شده و مجادله آنان با پیامبر پس از تبیین و آشکار شدن حق را مذمت می‌فرماید: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ». حال دو پرسش مهم مطرح می‌شود: یکی اینکه با وجود آگاهی مردم از وعده الهی، چرا برخی از اصحاب مخالف جنگ بودند؟ و دوم اینکه آیا با وجود وعده الهی نسبت به پیروزی، باز هم پیامبر برای رویارویی و جنگ با کفار قریش با مردم مشورت کرده است؟ با ضمیمه کردن مصادیق دیگر مشورت پیامبر، پاسخ به این پرسش پی گرفته خواهد شد.

دو. جنگ بدر (پس از جنگ)

پس از پایان جنگ بدر نیز، زمانی که هفتاد نفر از نیروهای دشمن اسیر شده بودند، رسول خدا (ص) درباره سرنوشت آنان با یاران خود مشورت کرد. همه اصحاب (در برخی نقل‌ها: بزرگان صحابه) این دیدگاه را داشتند که فدیه دریافت شود و پیامبر نیز این دیدگاه را پذیرفت. (ابن کثیر، بی تا: ۳۵۲/۴) (سیوطی، ۱۳۶۵: ۲۰۲/۳)

آیا حکم اسیر مسئله‌ای است که با مشورت تعیین گردد و آیا در آن زمان، حکم اسرای جنگی از طرف خداوند متعال مشخص نشده بود؟ آنچه از منابع اسلامی به دست می‌آید این است که حکم فقهی برخورد با اسیر، پس از این واقعه بوده است.

سه. جنگ احد

یک سال پس از جنگ بدر و در سال سوم هجری، قریشیان سپاه عظیمی را به خونخواهی جنگ بدر

به راه انداختند و راهی منطقه احد شدند. سه هزار مرد جنگی، سپاه قریش را تشکیل داده بودند که عده‌ای از مسلمانان را به وحشت انداخت. رسول خدا (ص) با شنیدن این خبر، در اجتماع مسلمانان از یاران خود مشورت خواست و فرمود: «أشيروا عَلَيَّ». برخی از اصحاب، دیدگاه دفاعی درون‌شهری داشتند و بر این باور بودند که درون مدینه با قریش روبرو شوند و عده‌ای دیگر معتقد بودند باید در بیرون شهر به مصاف دشمن رفت.

عبدالله بن ابی، دیدگاه اول را مطرح کرده، اینگونه دلیل آورد که چون پیش از این از روش دفاعی استفاده کرده‌ایم، می‌توانیم از ظرفیت شهری استفاده کنیم و مردان از روبرو بجنگند و زنان از پشت بام‌ها کمک‌رسانی کنند. مسلمانانی که سابقه طولانی در جنگاوری داشتند نیز، این دیدگاه را پذیرفتند. دسته دوم که بیشتر جوانان پرشور بودند، بر این باور بودند که جنگیدن در داخل شهر باعث جرأت پیدا کردن دشمن می‌شود و افتخار پیروزی در جنگ بدر را ضایع می‌کند و باید در بیرون شهر مدینه و با حالت تهاجمی و نه دفاعی با دشمن روبرو شد. از جناب حمزه نقل شده است که گفت: «به خدایی که قرآن را نازل کرده است سوگند که غذا نمی‌خورم مگر آنکه در بیرون شهر با دشمن روبرو شوم».

نکته بسیار مهم و کلیدی این است که شخص رسول خدا (ص) بر اساس رؤیایی که دیده بود،^۱ با دیدگاه اول و جنگ دفاعی و ماندن در شهر موافق بود. (واقعی، همان: ۲۰۸/۱) (عاملی، همان: ۸۶/۶) تعدادی از اصحاب و شاید بیشینه آنان، بر خروج از مدینه و مواجهه با دشمن در بیرون از شهر تأکید کردند و برای آن توجیهاتی بیان کردند؛ رسول خدا (ص) نیز دیدگاه آنان را پذیرفت و پس از شنیدن اظهارات آنان، وارد خانه شد تا لباس رزم بر تن کند. در همین اثناء بود که مردم از اصرار خویش و تحمیل دیدگاهشان بر پیامبر پشیمان شدند و بعد از آمدن ایشان ابراز پشیمانی کردند؛ اما رسول خدا فرمود: «سزاوار نیست هنگامی که پیامبری لباس رزم پوشید، از جنگ انصراف دهد مگر آنکه قتال کند».

۱- پیامبر در خواب دیده بود که گاوی ذبح می‌شود و رخنه‌ای در شمشیرش به وجود می‌آید و در حصار محکمی قرار دارد که ذبح گاو را به این تعبیر کرد که تعدادی از اصحابش در احد کشته خواهند شد و رخنه شمشیر را به کشته شدن یکی از اهل بیت خود تعبیر کرد و حصار محکم را به شهر مدینه تعبیر کرد.

(واقدی، بی تا: ۲۱۱/۱) (یعقوبی، همان: ۴۰۶/۱) (عاملی، همان: ۶۵) در برخی از نقل‌ها، به روشنی کراحت

پیامبر از پذیرش پیشنهاد خروج از شهر مطرح شده است.^۱ (قرشی، همان: ۲۴۸/۲). به نظر می‌رسد:

اول: رؤیای پیامبر در حکم دستور الهی است؛ پس چرا پیامبر با مردم مشورت کرد و آیا مردم از این رؤیا آگاهی داشتند؟

دوم: طبق آیه شریفه: «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله» پس از مشورت، تصمیم نهایی با شخص پیامبر است، حتی اگر نظر پیامبر با نظر برخی از مردم و حتی اکثریت مردم مخالف باشد؛ اما پیامبر در این مسئله، نظر مخالفان را پذیرفت.

برخی محققان معاصر از جمله «معروف الحسنی» معتقدند که در باب جنگ احد، نظر رسول خدا (ص) مخالف نظر عبدالله بن ابی و موافق خروج از مدینه برای جنگ با قریش بوده است. وی برای دیدگاه خویش این‌گونه استدلال کرده است که منافقان، این نقشه را در ذهن خود داشتند که در داخل شهر مدینه با قریش پیکار کنند و در اثناء جنگ با پیوستن به قریش، در عرض چند ساعت، کار سپاه اسلام را تمام کنند و برای اجرای این نقشه، پیوسته با مشرکان مکه در ارتباط بودند. پیامبر از نقشه آنها و از سرانجام جنگ در داخل مدینه آگاهی داشت و مخالف ماندن در شهر بود، اما خود را موافق نظر عبدالله بن ابی نشان داد تا دیدگاه بقیه مسلمانان را رصد کند و از انگیزه و نیت آنان آگاه شود و پس از مشورت کردن با آنان، دیدگاه واقعی خود را اعلان کند. (الحسنی، ۱۳۹۰: ۴۲۰)

ایشان برای دیدگاه خود مرجحاتی را نیز ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه هنگامی که سپاه اسلام از مدینه خارج شد، منافقان از صف مسلمانان خارج شدند، در حالی که این انصراف، هیچ دلیل روشنی نداشت. این خروج، نشانه‌ای بود بر اینکه منافقان از ابتدا نیت یاری کردن پیامبر را نداشتند؛ حتی طبق نقلی، خود رسول خدا (ص) به آنها دستور بازگشت به مدینه را داد (مُغَلَطَی، بی تا: ۴۹) (عاملی، همان: ۱۰۶/۷) و این کار پیامبر نشان از سوء نیت آنان داشت که نسبت به یاری سپاه اسلام هیچ عزمی نداشتند و حتی رسول خدا(ص) خوف این را داشت که منافقان در مواجهه با دشمن، به آنان ملحق

۱ - «... واستجاب لهم النبی (ص) علی کُره».

شوند و باعث شکست قطعی مسلمانان شوند. این جمله امیرالمؤمنین را نیز می‌توان بر صحت این دیدگاه و اشتباه بودن تاکتیک نظامی ماندن در مدینه و مواجهه با دشمن در داخل شهر آورد که: «فوالله ما غزی قوم قطاً فی عقر دارهم الا ذلوا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

این در حالی است که می‌توان همانگونه که جعفر مرتضی نوشته است، چنین پاسخ داد: اول آنکه ابوسفیان از ماندن مسلمانان در مدینه و روبرو شدن با آنان در داخل شهر، هراس داشت و این ترس نشانه صحیح بودن این تاکتیک جنگی است و در این نقل نیز، هیچ گزارشی از توافق مشرکان و منافقان وجود ندارد و حتی ضرار بن خطاب به روشنی این نکته را متذکر می‌شود که اگر مسلمانان در داخل شهر بمانند، ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و باید مدتی منتظر بمانیم و سپس بازگردیم، اما اگر از شهر بیرون بیایند، آنها را شکست می‌دهیم، چرا که هم تعداد ما بیشتر است و هم سلاح ما. (واقعی، همان: ۱/۲۰۵) (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۴/۲۱۸) دوم آنکه: عبدالله بن ابی نمی‌توانست چنین کودتایی را به سرانجام برساند؛ چرا که انجام چنین خیانتی به کشته شدن قوم خزرج و تعدادی از مهاجرین منجر می‌شد و قبیله‌ای برای او باقی نمی‌ماند که عبدالله پس از کودتا، بر آن حکومت کند. در حقیقت این اقدام، یک اقدام انتحاری سیاسی به‌شمار می‌آمد و تمام قرائن حاکی از این است که منافقان گرچه انگیزه‌ای برای یاری پیامبر نداشتند اما در آن زمان، امنیت آنها با پیروزی بر قریش گره خورده بود و آنان نیز تلاششان برای پیروزی بوده است و سرانجام انگیزه‌هایی مانند دفاع از عرض و شرافت و سرزمین هم وجود داشته است. سوم و از همه مهمتر آنکه: پیامبر اسلام مبراً و منزّه از این است که در تعامل با مسلمانان - نعوذ بالله - از سیره و روش مکر و حیله استفاده کند و دیدگاه واقعی خویش را مخفی کند و دیدگاه غیرواقعی ابراز کند! مگر اینکه بگوئیم پیامبر هیچ نظری ابراز نکرده است تا مسلمانان به راحتی و بدون ترس از مخالفت با رأی پیامبر، دیدگاه خویش را بیان کنند. (عاملی، همان: ۹۰/۷)

سه. جنگ احزاب (مورد اول)

زمانی که قبایل قریش در برابر مسلمانان متحد شدند، رسول خدا (ص) شورای نظامی تشکیل داد و درباره نحوه مواجهه با دشمن با اصحاب خود مشورت کرد. برخی از افراد مانند عبدالله بن ابی پیشنهاد دادند جنگ را به داخل شهر مدینه بکشانیم و از پستی و بلندی‌های شهر علیه دشمن استفاده کنیم.

سلمان فارسی پیشنهاد حفر خندق را داد و گفت: «سرزمین ما هر زمان با حملات دشمن مواجه می‌شد، اطراف شهر را خندق می‌کنندیم و با درست کردن سنگر و پرتاب تیر از بالای برج‌ها، از خود دفاع می‌کردیم.» این تاکتیک نظامی ایرانی مورد پذیرش پیامبر واقع شد و مورد تصویب همه قرار گرفت. (طبری، بی تا: ۲/۲۲۴) البته منافقان در جریان حفر خندق همکاری نمی‌کردند که آیه ۶۳ سوره نور نازل شد. (قرشی، بی تا: ۲۸۲)

در این مورد، رسول خدا (ص) با پذیرش نظر مشورتی سلمان فارسی، تفاوت نژادی که در جاهلیت مورد اهمیت عرب‌ها بود را نفی فرمود.

چهار. جنگ احزاب (مورد دوم)

در مورد دیگری در جنگ احزاب، هنگامی که سپاه اسلام به مدت ده روز در محاصره دشمن قرار گرفته بود و با سختی و مشکلات فراوان مقاومت می‌کرد، پیامبر برای رهایی از این حصر دشوار، پیشنهادی را به مشورت گذاشت؛ پیشنهاد پیامبر، بخشیدن یک سوم خرمای یک سال شهر مدینه به سران برخی قبایل قریش بود. این پیشنهاد با مخالفت برخی از مسلمانان روبرو شد.

یکی از اصحاب به نام «اسید بن حضیر» گفت: «اگر این تصمیم وحی است و از جانب خدا دستور رسیده است به آن عمل کن؛ اما اگر وحی نیست، به خدا سوگند فقط با شمشیر با آنان مقابله می‌کنیم.» رسول خدا (ص) سکوت کرد و سپس آهسته با «سعد بن معاذ» و «سعد بن عباد» گفتگو کرد و نظر آنان را جويا شد. آن دو نیز پاسخی شبیه به پاسخ اسید بن حضیر دادند و گفتند: «اگر از جانب خداست، به آن عمل کن و اگر نظر قطعی شماس است، ما مطیع هستیم، اما اگر فقط پیشنهاد است و نظر ما را در این باره می‌خواهید، پاسخ ما فقط شمشیر است.» پس از این سخنان، پیامبر از پیشنهاد خود صرف نظر کرد و قراردادی که به همین منظور تهیه کرده بود را از بین برد. (ابن اثیر، بی تا: ۲/۲۸۴) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱/۱۷۰) (المرتضی، بی تا: ۴/۵۶۳) (مجلسی، بی تا: ۳/۲۵۲)

از این نقل تاریخی آشکارا به دست می‌آید که مردم به روشنی بین دستور الهی و نظر شخصی رسول خدا (ص) و امور عرفی که می‌توانند درباره آنها اظهار نظر کنند، تفاوت قائل بودند؛ چیزی که در موارد مشورتی سابق، مانند جنگ بدر و احد دیده نمی‌شود.

شاید باید دربارهٔ سطح فهم مردم در مشورتها تفاوت قائل شد و به این مطلب اذعان کرد که پیامبر در روند تربیت تکاملی خویش، مردم را با این مهم آشنا کرده است.

پنج. صلح حدیبیه

در ذی القعدة سال ششم هجری، مسلمانان به همراه رسول خدا (ص) به قصد زیارت خانه خدا از مدینه خارج شدند. هنگامی که به ذوالحلیفه رسیدند، احرام بستند. این نخستین احرام پیامبر پس از هجرت بود. رسول خدا (ص) برای آگاهی از اوضاع مکه، فردی از قبیلهٔ خزاعه را به مکه فرستاد تا از شرایط آنجا اطلاعاتی را دریافت کند. هنگامی که مسلمانان به منطقهٔ غدیر رسیدند، فرستادهٔ پیامبر از مکه بازگشت و اطلاع داد که قریشیان تجمع کرده‌اند و قصد دارند از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند. رسول خدا (ص) با مسلمانان مشورت کرد و فرمود: «أشيروا ایها الناس علی» ابوبکر گفت: «ای رسول خدا! ما به قصد انجام عمره راهی شدیم و قصد جنگ نداریم، اما اگر مخالفت کردند آنها را می‌کشیم.» پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت و دستور حرکت داد (ابن کثیر، بی تا: ۴/۱۹۷).

این روایت تاریخی تنها توسط ابن کثیر نقل شده است و در هیچ‌یک از منابع تاریخی دیگر نقل نشده است.

شش. جنگ خیبر

در سال هفتم هجری، جنگ خیبر رخ داد. سپاه اسلام در نقطه‌ای نزدیک قلعهٔ خیبر اردو زده بود که در تیررس یهودیان قرار داشت. یکی از یاران پیامبر به نام «حباب بن منذر» نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: «اگر به دستور الهی در این نقطه اردو زده‌اید، من هیچ اعتراضی ندارم؛ چون دستور الهی بالاتر و بهتر از هرگونه مصلحت‌اندیشی ماست؛ اما اگر یک امر عرفی است، به گونه‌ای که ما نیز می‌توانیم دربارهٔ آن دیدگاه خویش را مطرح کنیم، نظر من این است که این منطقه به دلیل نزدیک بودن به دژ فسطاط و نبود نخل و حائل، در تیررس دشمن است.» پیامبر فرمود: «اگر نقطهٔ دیگری که بهتر باشد را می‌شناسید پیشنهاد دهید.» حباب نیز منطقهٔ دیگری را پیشنهاد داد و پیامبر نیز پذیرفت و به آنجا منتقل شدند (واقعی، همان: ۲/۶۴۳).

در این جریان نیز، مانند جنگ احزاب، فرد مشورت دهنده، به روشنی بین امر و حیوانی و امر عرفی تفکیک قائل شده است.

هفت. جنگ طائف (مورد اول)

هنگامی که در سال هشتم هجری، مسلمانان قلعه طائف را محاصره کردند، دشمنان با تیراندازی، جراحاتی را به مسلمانان وارد کردند و پیامبر به حباب بن منذر دستور داد منطقه نظامی را تغییر دهد و او نیز چنین کرد و مسلمانان را به کنار مسجد طائف منتقل کرد. سپس رسول خدا (ص) با سپاهیان مشورت کرده، از آنان درباره راهکار مقابله با دشمن مشورت گرفت. سلمان فارسی پیشنهاد داد تا قلعه را با منجنیق بکوبند و پیامبر نیز از این پیشنهاد استقبال کرد.

هشت. جنگ طائف (مورد دوم)

پس از آن که قلعه به دست مسلمانان به مدت پانزده روز محاصره شد، پیامبر با شخصی به نام «نوفل بن معاویه الدلی» مشورت کرد و نظر او را درباره ادامه جنگ جو یا شد. نوفل با استناد به ضرب المثلی از عرب، گفت: «ای رسول خدا! روباهی است در لانه؛ اگر بمانی او را می‌گیری و اگر رهایش کنی به تو آسیبی نمی‌زند». پیامبر نیز دستور بازگشت داد، اما با اعتراض مردم مواجه شد. آنان خواستار «جنگ تا فتح» بودند. هنگامی که پیامبر تمایل مردم به جنگ را دید، از دستور بازگشت منصرف شد و فرمود: «فاغدوا علی القتال؛ به سوی جنگ بشتابید». مردم نیز از شنیدن این جمله بسیار شادمان شدند و به ادامه جنگ پرداختند، اما پس از مدتی، وضعیت جنگ به صورتی درآمد که مسلمانان جراحات و صدمات فراوانی دیدند و هیچ نشانه‌ای از فتح و پیروزی پدیدار نبود، به نحوی که از ادامه جنگ پشیمان شدند. در این حال پیامبر فرمود: «فرمان را اطاعت کنید» و سپاه اسلام نیز جنگ را رها کرده، به مدینه بازگشت (همان: ۴/۳۴۵).

نکته قابل توجه این است که، ابوهریره نقل کرده است که پیامبر در این جنگ، اجازه فتح طائف را نداشت.^۱ اگر این روایت را بپذیریم، این پرسش مطرح می‌شود که با آنکه پیامبر طبق دستور الهی، با ادامه جنگ موافق نبود، نخست آنکه: چرا با نوفل مشورت کرد؟ دوم آنکه: آیا مردم از اجازه نداشتن پیامبر آگاهی داشتند و با این حال، مخالفت کردند؟ سوم آنکه: پیامبر با وجود دستور الهی، با مخالفت

۱ - «قال ابوهریره: و لم یؤذن لرسول الله فی فتحها».

مردم از نظر خویش برگشت و تصمیم به ادامه جنگ گرفت تا آن زمان که خود مردم به این نتیجه رسیدند که ادامه جنگ به مصلحت آنها نیست.

ث. جنگ تبوک

در سال نهم هجری که به دلیل کثرت ورود هیأت‌های نمایندگی قبایل به مدینه برای مسلمان شدن، «به عام الوفود» مشهور شد، شمار مسلمانان به بیش از یکصد هزار نفر رسید و مشرک بودن در حجاز عیب به‌شمار می‌آمد (مسعودی، بی تا: ۲۳۸).

با اینکه شاید همه حجاز به حاکمیت اسلام گردن نهاده بودند، اما حکومت نوپای نبوی از بیرون حجاز و از جانب مرز روم مورد تهدید قرار گرفته بود. از مرزهای روم خبر می‌رسید که هرقل به همراه برخی قبایل عربی، در حال آماده‌سازی سپاه مجهزی برای حمله به حجاز است. رسول خدا (ص) برای مقابله با رومیان، به مسلمانان فراخوان داد. اما به دلیل گرمای شدید هوا و مشغول شدن مسلمانان به برداشت محصول خرما، برخی از آنان شروع به بهانه‌گیری کردند و عذرهایی تراشیدند که خداوند با نزول آیاتی، آنان را به شدت مذمت کرد (توبه، ۳۸ و ۳۹).

سپاه اسلام متشکل از سی هزار نفر در منطقه تبوک اردو زد. رسول خدا (ص) در این منطقه با اصحاب خود درباره نحوه مواجهه با دشمن مشورت کرد. عمر بن خطاب گفت: «اگر مأمور به رفتن و جنگیدن هستی، انجام ده». پیامبر فرمود: «اگر مأمور به رفتن در این مسیر بودم با شما مشورت نمی‌کردم». عمر گفت: «ای رسول خدا (ص)! رومیان جمعیت کثیری هستند و هیچ یک از آنها نیز مسلمان نیستند و آمدن شما به این منطقه نیز، آنها را مستأصل کرده است؛ اگر امسال به مدینه برگردیم و منتظر حوادث آینده باشیم بهتر است». رسول خدا (ص) پذیرفت و به مدینه برگشتند (واقعی، همان: ۱۰۱۹) (ابن سعد، بی تا: ۱۶۷/۲).

در تحلیل این مسئله می‌توان گفت پیامبر در این جریان، به روشنی این نکته را متذکر می‌شود که اگر در مسئله‌ای، حکم و دستور الهی وجود داشته باشد، جای مشورت با مردم نیست! این مورد را با برخی موارد دیگر، مانند جنگ طائف، تعارض ظاهری دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رسول خدا (ص) در موارد دیگری غیر از مسائل نظامی نیز با مردم مشورت کرده است؛ برای نمونه،

در داستان افک، برای چگونگی برخورد با تهمت زندگان به همسر پیامبر^۱ با مردم مشورت کرد (طبرانی، بی تا: ۱۰۶/۲۳). یا زمانی که خطبه خواندن در حال ایستاده ایشان را آزار می داد و یکی از مسلمانان پیشنهاد ساخت منبر داد، در این باره با مردم مشورت کرد. (عسقلانی، بی تا: ۴۶۱/۸) و حتی درباره طلاق عایشه و نیز تعیین مقدار صدقه پس از نزول آیه نجوی و همچنین نصب کارگزاران، با مردم مشورت می کرد (همان، ۶۸) (المتقی الہندی، بی تا: ۷۱۱/۱۱).

۶. تحلیل نهایی و نتیجه:

از آنچه گذشت آشکار شد که پیامبر در امور مختلف و گاه در حساس ترین زمان ها و بزنگاه ها که می توانست آینده اسلام و حکومت اسلامی را رقم بزند، با مردم مشورت می فرمود و بر طبق نظر مردم نیز عمل می کرد. اموری که پیامبر درباره آنها با مردم مشورت کرده است را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکم، امور عرفی و دنیائی که می توان آن را منطقه الفراغ به شمار آورد. دوم، اموری که درباره آنها حکم الهی وارد شده است و به طرق مختلف (مانند رؤیا یا از طریق فرشته وحی) به پیامبر ابلاغ شده است.

به نظر می رسد؛ در امور دنیائی اصالی و به تعبیر دیگر، امور عرفی، سیرة رسول خدا(ص) بر مشورت واقعی و حقیقی با مردم بوده است. امور فوق از این قرار است:

۱. پیامبر در جنگ احزاب، نحوه مواجهه با دشمن را به شورای مسلمانان واگذار می کند و در نهایت، پیشنهاد حفر خندق از طرف سلمان فارسی را می پذیرد.
۲. در همین جنگ، پس از آنکه مسلمانان ده روز در محاصره دشمن قرار داشتند، پیشنهاد پیامبر برای برون رفت از محاصره مبنی بر واگذار کردن بخشی از خرماي مدینه به برخی از سران قبائلی که دست به محاصره زده بودند، مورد مشورت و نظرخواهی قرار می گیرد و از سوی اصحاب رد می شود و پیامبر نیز از پیشنهاد خود صرف نظر می کند و قراردادی را که به همین منظور آماده شده بود را نابود می کند.
۳. در جریان صلح حدیبیه، هنگامی که پیامبر از انگیزه و تصمیم کفار قریش مبنی بر ممانعت از ورود مسلمانان به مکه آگاه شد، درباره موضعگیری نسبت به این تصمیم، با مردم مشورت کرد و به روشنی از آنان نظرخواهی کرد و پیشنهاد یکی از اصحاب را پذیرفت.

۱ - درباره اینکه مسأله افک مربوط به کدام یک از همسران پیامبر بوده است، میان عالمان شیعه و اهل سنت اختلاف است.

۴. در جنگ خیبر، زمانی که سپاه اسلام در منطقه نزدیک خیبر اردو زده بودند و یکی از اصحاب نسبت به ناامن بودن این منطقه متقد بود، پیامبر از او خواست تا اگر منطقه امن تری سراغ دارد، بگوید و او نیز منطقه دیگری را پیشنهاد داد و رسول خدا(ص) نیز پذیرفت و سپاه اسلام به آن منطقه نقل مکان کرد.

۵. پیامبر در جنگ طائف نیز، درباره مکان اردو زدن سپاه، با حباب بن منذر مشورت کرد و نظر او را اعمال کرد. همچنین درباره چگونگی مقابله با دشمن، از مسلمانان مشورت خواست و نظر سلمان فارسی را درباره استفاده از منجنیق برای درهم کوبیدن قلعه‌های دشمن، پذیرفت.

۶. در جنگ تبوک، وقتی از مسلمانان درباره پیشرفت از شمال به سمت رومیان نظرخواهی کرد، نظر یکی از اصحاب را نسبت به بازگشت به مدینه پذیرفت.

۷. پیامبر نظر امیرالمؤمنین در باب تعیین میزان صدقه بعد از نزول آیه نجوا را پذیرفت.

۸. رسول خدا(ص) در برخی از امور شخصی مانند، طلاق یکی از همسران، درباره جریان افک نیز، نظر اصحاب را جویا شد و طبق نظر آنان عمل کرد.

۹. در امور مهمی مانند نصب کارگزاران نیز، پیامبر نظر مردم را قبول می‌کرد.

آنچه از سیره رسول خدا(ص) به دست می‌آید این است که مشورت کردن پیامبر در موارد فوق که از امور عرفی به‌شمار می‌آید، سراسر واقعی و حقیقی بوده است و در این باب، مشورت کردن هیچ منافاتی با عصمت پیامبر ندارد.

اما در خصوص اموری که حکم الهی درباره آنها نازل می‌شد، به نظر می‌رسد سیره رسول خدا(ص) دو گونه بوده است:

روش اول: سیره پیامبر در برهه‌ای از تاریخ ابتدایی هجرت و در سالهای نخستین تشکیل حکومت نبوی این بوده است که حتی در اموری که حکم الهی درباره آنها آمده است، با مردم مشورت می‌کرده است، اما پس از گذشت چندسال، میان امور دسته اول و دسته دوم تفکیک قائل می‌شده است.

۱. پیامبر در جنگ بدر که در دومین سال هجرت رخ داد، در مسئله مهمی مانند مواجهه نظامی با قریش، با مردم مشورت کرد و از آنان نظرخواهی کرد؛ با اینکه پیش از مشورت، حکم الهی توسط

فرشته وحی به پیامبر ابلاغ شده بود و ایشان را مأمور به قتال با مشرکان کرده بود و وعده پیروزی بر یکی از دو کاروان تجاری و نظامی داده بود، اما با این حال، پیامبر از مردم درخواست مشورت می‌کند و برخی از اصحاب نیز مخالفت خودشان با جنگ را ابراز می‌کنند و پیامبر نیز برخوردی نسبت به آنها انجام نمی‌دهد.

۲. در جنگ احد، با اینکه حکم الهی از طریق رؤیا به پیامبر ابلاغ شده بود و ایشان مأمور به ماندن در مدینه و مواجهه با دشمن در داخل شهر شده بود، با این حال و علی‌رغم میل شخصی، نظر مخالفان را پذیرفت و در بیرون از شهر و در منطقه احد به جنگ پرداخت.

روش دوم: روش دومی که در سیرة رسول خدا(ص) مشاهده می‌شود این است که ایشان، بین امور عرفی که مردم می‌توانند درباره آنها ابراز نظر کنند و اموری که درباره آنها حکم الهی وجود دارد و حیطة دخالت مردم نیست، تفکیک قائل شده‌اند و به تبع ایشان، مردم نیز همگی با این تفکیک آشنا هستند.

۱. در جنگ خندق هنگامی که پیامبر پیشنهاد واگذاری ثلث خرماي مدینه به برخی سران قبائل دشمن را مطرح می‌کند، اسید بن خضیر می‌پرسد که این مسئله از اموری است که حکم الهی دارد یا از اموری است که مردم نیز می‌توانند نظر دهند. پس از او، سعد بن معاذ و سعد بن عبادہ نیز، همین سؤال را مطرح می‌کنند با این تفاوت که این دو صحابه، اظهار می‌کنند که اگر این طرح، نظر قطعی شخص رسول خدا باشد نیز کاملاً تابع هستند.

۲. در جنگ خیبر، زمانی که حباب بن منذر درباره مکان استقرار سپاه اسلام، نظر دیگری دارد، ابتدا مطرح می‌کند که اگر استقرار در این مکان، به فرمان خداست، کوچکترین اعتراضی ندارد، اما اگر یک امر عرفی و عادی است، نظر و پیشنهاد دیگری دارد.

۳. در جنگ تبوک، عمر بن خطاب در پاسخ به نظرخواهی رسول خدا(ص) نسبت به نحوه مواجهه با دشمن، اظهار می‌کند که اگر مأمور به جنگ با رومیان هستی، به آن عمل کن؛ پیامبر در پاسخ می‌فرماید: «اگر مأمور بودم، نظر شما را جویا نمی‌شدم».

همانگونه ملاحظه می‌شود، رسول خدا (ص) درباره اموری که حکم الهی دارد، دو گونه برخورد در دو برهه زمانی انجام می‌دهد. در سالهای نخستین تشکیل حکومت، درباره این امور با مردم مشورت

می‌کند اما در سالهای واپسین، بین این امور و امور عرفی به‌طور کامل جدایی و تفاوت قائل می‌شود. این تفاوت روشی پیامبر، بدان سبب بوده است که مردم در سالهای آغازین تشکیل حکومت و در کوران حوادث سهمگین که گروهی از آنان از دیار و وطن خود هجرت کرده‌اند و رنج بی‌خانمانی و غربت را تحمل می‌کنند و بسیاری از آنان تازه به دین اسلام گرویده و مسلمان شده‌اند، هنوز درک و برداشت درستی از وحی و امور الهی نداشته‌اند و اگر پیامبر از همان ابتدا مردم را مجبور به اطاعت بی‌چون و چرا از فرامین الهی و تعبد محض نسبت به امور وحیانی می‌کرد، بی‌گمان بسیاری از آنان تحمل پذیرش آن را نداشتند. رسول خدا (ص) برای اینکه مردم را برای انقیاد کامل از اوامر الهی آماده کند، در ابتدای امر، حتی در اموری که حکم الهی مشخص است، با آنان مشورت می‌کرد.

اگر موارد مشورتی پیامبر و برخورد و موضع مردم نسبت به نظرخواهی ایشان را مورد مذاقه قرار دهیم، اثر این روش تربیتی رسول خدا (ص) را به‌روشنی خواهیم دید؛ همان مسلمانانی که در مشورت‌های سالهای نخستین، - مانند مشورت در جنگ بدر و احد- حتی بر خلاف حکم روشن خدا و نیز برخلاف نظر آشکار پیامبر، ابراز نظر می‌کردند، در سالهای بعد و در جنگ‌های بعد - مانند جنگ خندق، خیبر و تبوک- همگی مطیع امر الهی هستند و به صراحت، میان امور عرفی و الهی تفکیک قائل می‌شوند و این نتیجه، تنها در اثر روش تربیتی پیامبر حاصل شده است. نمونه این روش تربیتی تدریجی و قدم‌به‌قدم، در موارد دیگری مانند بحث تحریم شراب نیز وجود دارد.

سخن آخر این که با توجه به اینکه خاتم رسولان الهی در پرتو وحی، راه درست را همواره می‌شناخته است و به‌دلیل برخورداری از عصمت، پیوسته از گناه و انحراف مصون بوده است و نیز با توجه به لازمه این هردو یعنی نیاز نداشتن به دانستن دیدگاه انسان‌ها و آگاهی محدود آنها، در پاسخ به چرایی دستور خداوند به حضرت رسول (ص) مبنی بر مشورت با مردم و نیز ثمره مشورت آن بزرگوار با آن آگاهی وصف‌ناپذیر با انسان‌ها می‌توان گفت: چنین اقدامی بدون تردید بیانگر روش ضد استبدادی در حکومت دینی و تکیه بر آرا و نظرات مردم و پرهیز از خود کامگی در ابعاد و جوانب گوناگون است. حقیقتی که از بدو تأسیس دولت اسلامی در مدینه با سیره حضرت رسول اکرم (ص) استوار و با عمل و نظر معصومین (ع) استمرار و امتداد یافته است و در کارنامه دولت‌های اسلامی به‌عنوان شاخص،

می‌تواند ملاک و معیار همداستانی با اسلام ناب محمدی باشد و در حرکت به سوی تأسیس تمدن نوین اسلامی بیت‌الغزل همه طرح‌ها و برنامه‌های دولت و دولت‌های اسلامی باشد چه از سویی دل‌ها و جان‌های صاحب‌نظران را به هم نزدیک و از سوی دیگر مهر و الفت را میان حاکمیت و مردم بیشتر می‌کند. چنان که تقویت حس اعتماد به نفس مردم، شناخت نیک‌اندیشان و شایسته‌کرداران، ا. دیگر آثار آن تواند بود و به قول مولوی:

مشورت ادراک و هشیاری دهد xxx عقل‌ها مر عقل را یاری دهد.

و این همه خلاصه است در کلام آخرین رسول خداوند که فرمود: «ما شقی عبد قط بمشورة و لا سعد باستغناء رأی؛ هیچکس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد رأی، خوشبخت نشده است».

و سخن امیر کلام و اولین وصی او علی (ع) که فرمود: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ کسی که استبداد به رای داشته باشد هلاک می‌شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنها شریک شده است».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴) «شرح نهج البلاغه» چاپ اول، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۰۹)، «اسد الغابة فی معرفة الصحابة»، تهران، اسماعیلیان.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، «الطبقات الكبرى»، دارصادر، بیروت.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶)، «مناقب آل ابی طالب»، مطبعة الحیدریة، نجف
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷) «البدایة و النهایة»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸. _____ (۱۴۱۹)، «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۹. استادی، رضا (۱۳۶۰)، شورا در قرآن و حدیث، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، قم.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان (بی تا)، البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه البعثة، قم.
۱۱. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۵ش) مبانی نظری و فرایند طراحی شهری، سازمان مسکن و شهرسازی، تهران.
۱۲. الحسنی، هاشم معروف (۱۳۹۰)، سیره المصطفی من المهد الی اللحد، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۳. الحلبي، علی بن ابراهیم (۱۴۲۷)، «السيرة الحلبیة»، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۸) شورا در قرآن و نهج البلاغه، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق، قم.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴) «الدر المنثور»، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، قم.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، المؤتمر العالمی، قم.
۱۷. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴) «سبل الهدی و الرشاد» دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، تهران.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، المیزان، جامعه مدرسین، قم.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الكبير، داراحیاء التراث العربی، قاهره.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الامم و الملوك، موسسه الاعلمی، بیروت.
۲۱. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۶)، الصحیح من سیره النبی الاعظم، دارالحدیث، قم.
۲۲. عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، الاصابة فی تمییز الصحابة، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۲۳. قرشی، باقر شریف، موسوعة سيرة اهل البيت (ع).
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم.
۲۵. الممتقی الهندی (بی تا)، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت.
۲۶. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵)، التنبيه و الاشراف، دارالصاوی، قاهره.
۲۸. مُغلطای بن قلیچ (بی تا)، الحافظ، الارشاد الی سیره المصطفی و تاریخ من بعده من الخلفاء، دارالقلم، بیروت.
۲۹. میرشکاری، جواد (۱۳۹۶)، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب پارسی، تهران.
۳۰. الواقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، «المغازی»، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، موسسه الاعلمی.
۳۱. یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷)، «الموسوعة التاریخ الاسلامی» مجمع الفكر الاسلامی، قم.

مقالات

۳۲. زمانیان، روزبه (و همکاران) (۱۳۸۹)، «بررسی اثرات ژئوپلیتیکی توسعه گردشگری»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۸.
۳۳. رستمی، علی اکبر (۱۳۷۶) «قلمرو شورا، بیعت و انتخاب در حکومت اسلامی»، علوم و معارف قرآنی، شماره ۴، ص ۱۵۲.
۳۴. رستمی، ولی و نجفی، احمد (۱۳۸۹) «تحدید مرزهای مشارکت، نظر اکثریت در قرآن و سنت» پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۱، ص ۱۱۳.
۳۵. شفیعی، محمود (۱۳۸۷) «شورا و مشورت در حکومت نبوی»، در مجموعه مقالات سیره سیاسی پیامبر اعظم (ص)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۳۹۵.
۳۶. میرعلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «مشورت در سیره پیامبر اکرم»، در مجموعه مقالات همایش بین المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (ص)، اصفهان، نشر دانشگاه اصفهان، ص ۱۱۹۵.
۳۷. کاویانی، رضا؛ شادلو، شیده (۱۳۹۵)، «مناظره روش شناختی درباره نظریه روابط بین الملل از دیدگاه فلسفه علم»، علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۳۴.